

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیامک بهاری  
۰۲ اگست ۲۰۱۵

## مذاکرات صلح با طالبان، آیا وزیرستان دیگری در راه است؟

دومین دور علنی آنچه که مذاکرات صلح با طالبان خوانده می شود در همین هفته جاری قرار بود در پاکستان ادامه پیدا کند، اما با اعلام مرگ ملا عمر تا اطلاع ثانوی به تأخیر افتاده است.

صلح و آرامش، برای مردم مصیبت دیده افغانستان که نزدیک به چهار دهه است که از هر طرف آماج حمله است، یک آرزوی دیرینه است. میلیونها مردم افغانستان در طی این دوران سیاه از هستی ساقط شده اند. شیرازه جامعه بارها به کلی از هم گسسته است. هر بار نیروئی ارتجاعی با کنار زدن رقیبای خود بالای جان مردم گردیده است. در این پروسه دردناک، حکومت "وحدت ملی" همان راهی را می رود که اسلاف او رفته اند.

در این میانه، مردم افغانستان هیچ گاه نماینده ای در هیچ کدام از حکومتهای جنگ افروز نداشته اند. پروسه صلح با طالبان نیز بر همین منوال است. صلح و تقسیم قدرت با یکی از هارترین، مرتجع ترین، زن ستیزترین جریان اسلامی تروریستی، که جز جنایت علیه بشریت آثاری از او دیده نمی شود، برای مردم افغانستان هیچ معنایی جز تشدید وضعیت فلاکت بار کنونی ندارند. هیچ کدام از طرفین مذاکره حتی یک لحظه مردم ستمدیده و حقوق پایمال شده آنان را نمایندگی نکرده و نخواهند کرد.

تلاش حکومت افغانستان برای کنار آمدن با طالبان، تحت عنوان خاتمه دادن به جنگ داخلی موضوع جدیدی نیست. از سیاست یک بام و دو هوای حامد کرزی با طالبان، سپس دولت "وحدت ملی" غنی و عبدالله و دیگر باندهای حکومتی بر سر کنار آمدن با طالبان تا به امروز با هر فراز و نشیبی، بخشی از یک ستراتیژی شناخته شده در دستگاه حکومتی افغانستان، پیرو سیاستهای امریکا و متحدینش در منطقه بوده است.

نیاز سیاسی غرب برای به کارگیری قدرت مخرب طالبان، از سال ۲۰۰۴ خود را مجددا آشکار کرد. تقویت و حفاظت از طالبان باز هم در دستور کار نهادهای سیاسی و امنیتی غرب قرار گرفت و با همان زاویه روی میز رؤسای جمهور افغانستان آمد. نرمش سیاسی علی رغم تشدید فعالیتهای تروریستی و مخرب طالبان به یک وجه شناخته شده این ستراتیژی بدل گردید.

وابستگی بی چون و چرای بازیگران سیاسی، مرکب از جنگ سالاران جهادی و منتقدین منطقه ئی به اضافه خصلت قومی و قبیله ئی که غرب برای حفظ آن بسیار کوشید و از هیچ تلاشی برای تقویت آن فروگذار نکرد، منجر به ایجاد مافیائی بسیار پیچیده، مخرب و مرموز به نام دستگاه حکومتی گردید. جدالها و تغییر توازن قوای سیاسی حاد منطقه،

حفظ منافع و کسب قدرت و وابستگی های آشکار و پنهان بر سر سیاستها و منافع بین المللی، پاکستان، هندوستان و حتی چین را در کنار اهداف دراز مدت غرب به سردستگی امریکا گرد هم آورده است.

مذاکره با طالبان، خشتی از دیوار ستراتیژی غرب در منطقه است که با ده ها رشته آشکار و نهان به تحولات و اوضاع سیاسی و منافع بازیگران سیاسی منطقه گره خورده است. در اینجا پاکستان، با توجه به منافع خود، رقابت دیرینه با هندوستان و هم به نیابت از منافع غرب عطف به نفوذ عمیق و ریشه داری که در تربیت، نگهداری و خط‌دهی به جناح هائی از طالبان دارد و نیز با حفظ منافع منطقه ئی و رقابتها و درگیریهایش، عملاً سکان دار این مذاکرات گردیده است. هژمونی دستگاه امنیتی پاکستان با امضای سند همکاری امنیتی با سازمان امنیت افغانستان برای مقابله با آنچه تروریسم در منطقه خوانده می شود، بخشی از ایجاد زمینه مساعد برای این مصالحه است. همان تروریسم، ناامنی و بی ثباتی که پاکستان خود، بانی، پرورش دهنده و سلسه جنبان آن بوده است، حالا موضوع مذاکرات است! از همین رو تردید بر پروسه وزیرستان سازی جدیدی در افغانستان، به یکی از معادلات مطرح سیاسی در سطح منطقه بدل شده است.

### طرفین مذاکرات صلح کدامند؟

رکود اقتصادی وسیع، فقر، بیکاری، گرانی، ناامنی و فلاکت بی سابقه میلیونی، فساد گسترده و غیر قابل توصیف دستگاه اداری، جامعه افغانستان را فلج کرده است. مردم چشم‌امیدی به دولت و بهبود اوضاع خود ندارند. در نبود یک آلترناتیو مردمی که بتواند در سطحی سراسری ایفای نقش کند، دست تعرض عوامل حکومتی، در اعمال قدرت در جامعه هر چه بیشتر باز شده است. قدرتهای محلی که مستقلاً خود نقش دولت در سایه را ایفاء می کنند، به مرور مزدوران و نیروی نظامی خود را گرد می آورند. قدرت متمرکز دولتی به نوعی در حال زوال است. چند دستگی و جنگ قدرت جناح های حکومتی برای تصاحب پستهای کلیدی با شدت بیشتری ادامه دارد.

در درون ارگ ریاست جمهوری شکافها از هر موقع دیگری عمیق تر شده است. نوعی از حاکمیت ملوک الطوائفی عملاً در همین ارگ در حال تکوین و شکل گیری است.

جنرال دوستم، معاون اول و متحد قوی اشرف غنی، عملاً پای خود را از شرکت در مذاکرات صلح با طالبان بیرون می کشد و با تهدید و به راه انداختن نیروی نظامی ویژه خودش در منطقه فاریاب، راهش را به سوی آینده ای نامعلوم کج می کند. برخی از سران دولت وحدت ملی، مانند محمد محقق، رسماً به هزاره ها تحت عنوان مبارزه با داعش، فرمان مسلح شدن و دفاع از خود می دهد. راه اندازی ارتشهای محلی بر اساس وابستگی های قومی، خارج از سلطه قدرت مرکزی، نشانه ای واضح و آشکار از تضعیف و تزلزل قدرت مرکزی است. تنها گذاردن مردم در حملات تروریستی طالبان بخش دیگری از سازش و یا بی‌مبالاتی و چشم پوشی عمدی دولتی است.

- امریکا پس از امضای توافق ستراتیژیک (BSA) نیاز جدی تری به امنیت و آرامش نسبی برای نیروهایش به عنوان پایگاهی درازمدت برای ماندن و ایفای نقش در معادلات جاری در آسیای میانه دارد.

برای امریکا، همه طرفین مذاکره به نوعی مهم اند. رابطه طلائئ با پاکستان همانقدر مهم است که ارگ ریاست جمهوری در افغانستان به عنوان یاران سر به راه سیاست امریکا. به کارگیری نیروی فوق ارتجاعی طالبان برای امریکا در تحولات جاری منطقه نیز حایز اهمیت جدی است. اما این نیرو دیگر نمی تواند به همان شکل سابق ادامه حیات بدهد. توان و امکانات این نیرو در حال فروکش کردن است. اما اگر در قدرت دولتی سهیم شود، عملاً امکان بقای سیاسی آن مهیا شده است.

- طالبان به عنوان نیروئی که هرگز از قدرت سیاسی در سراسر افغانستان چشم برنداشته است، با معضلات جدی برای رسیدن به اهدافش دست به گریبان است. چند دستگی به دنبال ناکام ماندن از بازگشت به قدرت از یکطرف و اختلاف بر

سر مسایل کلیدی و تعیین کننده رهبری و ستراتیژیک که دیگر قابل کتمان و پنهان کردن نیست، عملاً طالبان را به چند شاخه عمده تقسیم کرده است. چند دستگی که پس از علنی شدن مرگ ملا عمر، رهبر کاریسما تیک آن دیگر قابل پوشاندن نیست، کشمکش کسب هژمونی بین محمد یعقوب پس ارشد ملا عمر از یکسو و ملا اختر محمد منصور معاون اولش و بالاخره به قدرت رسیدن محمد منصور به عنوان رهبر جدید طالبان منجر شده است. دفتر سیاسی طالبان به رهبری طیب آغا و ملا برادر و در سوی دیگر محاذ فدائی و جبهه حقانی، بخشی دیگر از این تشتت اند. در میانه پوست اندازی بخشی از طالبان و پیوستن به داعش، تغییر رابطه با پدرخواندگی پاکستان و فشار غرب و مشخصاً امریکا برای تغییر شیوه های عملیاتی طالبان، آن را زیر ضرب گرفته است.

این صورت واقعی طرفین مذاکره است. صحنه مذاکرات عملاً تابعی از صحنه کشمکشهای نظامی و بند و بست های سیاسی است. بر همین زمینه است که فعالیتهای تروریستی طالبان در همه افغانستان، حتی در مناطقی که هیچ گاه حوزه قدرت آن نبوده است به ویژه در شمال کشور، اشغال شهرستانها و نواحی مختلف، به به نبرد فراخواندن دستگاه امنیتی و نظامی دولتی، با هجوم سازمان یافته و مداوم، گسترده تر از قبل ادامه می یابد. از سوئی طالبان در حال از دست دادن پشت جبهه سنتی خود در پاکستان است و از سوئی برای ایجاد وزیرستانی جدید نیاز به سلطه طولانی بر مناطقی دارد که بتواند متصرفات خود و برقراری دولت خود ولو کوچک و محلی را مستقر کند.

آنچه در این مذاکرات پی گرفته می شود، بدون تردید نمی تواند به جنگ خاتمه بدهد. این آغازی بر یک درگیری و کشمکش همه جانبه دیگر، با چشم اندازی خونین در منطقه است. صلح با طالبان پایان جنگ نیست!

- پاکستان و نقش کلیدی اش به عنوان یکی از آتش بیاران اصلی در منازعات منطقه، بر هیچ یک از طرفین دعوا پوشیده نیست. تحمیل پذیرش سند همکاریهای امنیتی به افغانستان بخشی از این تحکیم موقعیت و دست یافتن به هژمونی بیشتر و کشاندن طرفین برای رسیدن به توافق است. در عین حال بخشی از ضعف عمیق دستگاه حکومتی افغانستان را بر ملا می کند. تردیدی نیست که پیش از امضای این سند، آنقدر دامنه همکاری و دست اندازی پاکستان و سلطه بر ارگ ریاست جمهوری اسلامی مهیا بوده است که در ادامه به امضای چنین سندی منتهی شود. همکاریهایی که به عملیاتی شدن این سند منجر شده است به جدالی جدی علیه مردم افغانستان بدل شده است.

پروسه صلح با طالبان، پروسه صلح برای مردم افغانستان نیست. منافع مردم در این مذاکرات نه نمایندگی شده و نه خواهد شد. صلح برای مردم، یعنی کوتاه کردن دست تروریسم، رهائی از چنگال نقشه های شوم غرب و امریکا، رهائی از شر مافیای حکومتی، خلاصی از قومی گری و نفاق ملی، بازگشت امنیت. آرامش به جامعه جز با تعیین تکلیف با جنگ سالاران و چپاولگران حکومتی، جنرالهای جهادی و کوتاه کردن دست آنان از زندگی مردم ممکن نیست.

اگر قرار است، صلحی برقرار شود، باید مردم بتوانند در آن نقش جدی خود را ایفاء کنند. این جز با به میدان آمدن خود این مردم ممکن نخواهد شد. نه امریکا، نه پاکستان، نه طالبان و نه ارگ ریاست جمهوری، هیچ کدام مردم افغانستان را نمایندگی نمی کنند. آنچه تحت نام مذاکرات صلح برقرار شده است، ادامه سیاستهای جنگی سابق است.